

نگاهی به ترجمه «سرمایه در قرن بیست‌ویکم»

عکس یادگاری باپیکتی



ناصر زرافشان

سرانجام ترجمه‌ای فارسی از کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» پیکتی منتشر شد. این خبری بود در ابتدا مایه خوشحالی و امیدواری از لحاظ حساسیت و توجهی که به مسایل اقتصادی جاری جهان وجود دارد و تلاشی که برای طرح این مسایل در سطح جامعه می‌شود؛ خوشحالی و امیدواری‌ای که به‌سرعت به یأس و تاسف تبدیل شد.

سرتاسر این ترجمه پر از اشتباهات، ناهمگی‌ها و تحریفات جدی و گاه حذف برخی بخش‌های متن اصلی است و بررسی همه این موارد حمی برابر حجم خود این ترجمه یا حتی بیشتر از آن پیدا می‌کند و انجام چنین کاری نه ضرورت دارد و نه این «ترجمه» ارزش صرف چنین وقت و نیرویی را دارد. از این‌رو به‌عنوان نمونه به بررسی ترجمه بخش اول کتاب انگفشا شده است. این انتخاب دلیل دیگری هم دارد: پیکتی خود می‌نویسد کتاب او به چهاربخش تقسیم شده است که بخش اول آن (درآمد و سرمایه) دربرگیرنده مفاهیم بنیادی است که در بقیه کتاب بارها به آنها رجوع می‌شود و پیوسته مورد استفاده قرار می‌گیرند. (صفحه ۶۶ متن اصلی (فرانسه) و صفحه ۳۳ ترجمه انگلیسی کتاب). به‌عبارت دیگر این بخش شامل چکیده‌ای از مبانی نظری کل کتاب است. از این‌رو بررسی کم‌ویکف ترجمه همین بخش به‌عنوان یک نمونه معرف کل، می‌تواند به‌نوعی آنچه را که در جریان ترجمه بر سر همه مطالب کتاب آمده است، نشان دهد. اما علاوه‌بر ترجمه کتاب به کیفیتی که گفته شد، آقای محسن رنانی هم مقدمه‌ای بر این ترجمه نوشته است که ارتباطی با موضوع کتاب ندارد و مقدمه‌نویس که می‌خواسته از این فرصت استفاده کند و هم با پیکتی «عکس‌یادگاری بگیرد» و هم این پیام را به مراجع ذی‌ربط بدهد که ضدمارکسیست است، بی‌آنکه مستقیماً به موضوع کتاب ارتباطی داشته باشد، پریشان‌گویی‌هایی راجع به مارکس و مارکسیسم کرده است. در ایران کسانی هستند که اگر فی‌المثل در جشن عروسی مادربزرگ جنیفر لوبز هم حضور یابند، فراموش نمی‌کنند برای اطلاع و توجه بعضی، تعرضی هم به مارکس کرده باشند. پاسخ پریشان‌گویی‌های این مقدمه‌نویس را به فرصت دیگری در آینده موکول می‌کنم زیرا موضوع مقاله حاضر بررسی ترجمه فارسی کتاب پیکتی است. اما در حد همین ترجمه هم استاد مقدمه‌نویس که خواسته است از نمد پیکتی برای خود کلاهی دست‌وپا کند، از مسوولیت مبرا نیست زیرا این ترجمه «تحت نظارت» او صورت گرفته است. مشکلاتی که در این ترجمه وجود دارد، سه یا چهارنوع است. برخی ناشی از عدم آشنایی کافی مترجم با زبان انگلیسی است. برخی دیگر ناشی از عدم آشنایی او با مفاهیم اقتصادی و عرصه‌ای است که کتاب در آن نگارش یافته، پخش دیگری هم اشتباه زبانی نیست، بلکه تحریف مفهومی است و بالا‌خره بخش‌هایی از مطالب کتاب هم ضمن ترجمه حذف شده یا جا افتاده است. آنچه در سطور زیر آمده، فقط مثال‌هایی از این موارد و فقط نمونه خروار است.

۱- مترجم زبانی انگلیسی را درست نمی‌فهمد

و این موجب شده هرچه از خود از خواندن متن انگلیسی حدس زده

است، به‌جای ترجمه فارسی آن روی کاغذ بیآورد مثلاً:

پیکتی می‌نویسد: «شوگ‌هایی که در نیمه نخست قرن بیستم یعنی بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ به اقتصاد ضربه‌های پی‌درپی وارد کردند- مانند جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، بحران بزرگ ۱۹۲۹ و…» (صفحه ۴۱سطرهای ۱۵ تا ۱۷ ترجمه انگلیسی کتاب) و مترجم فارسی این جمله را به شکل زیر ترجمه کرده است:

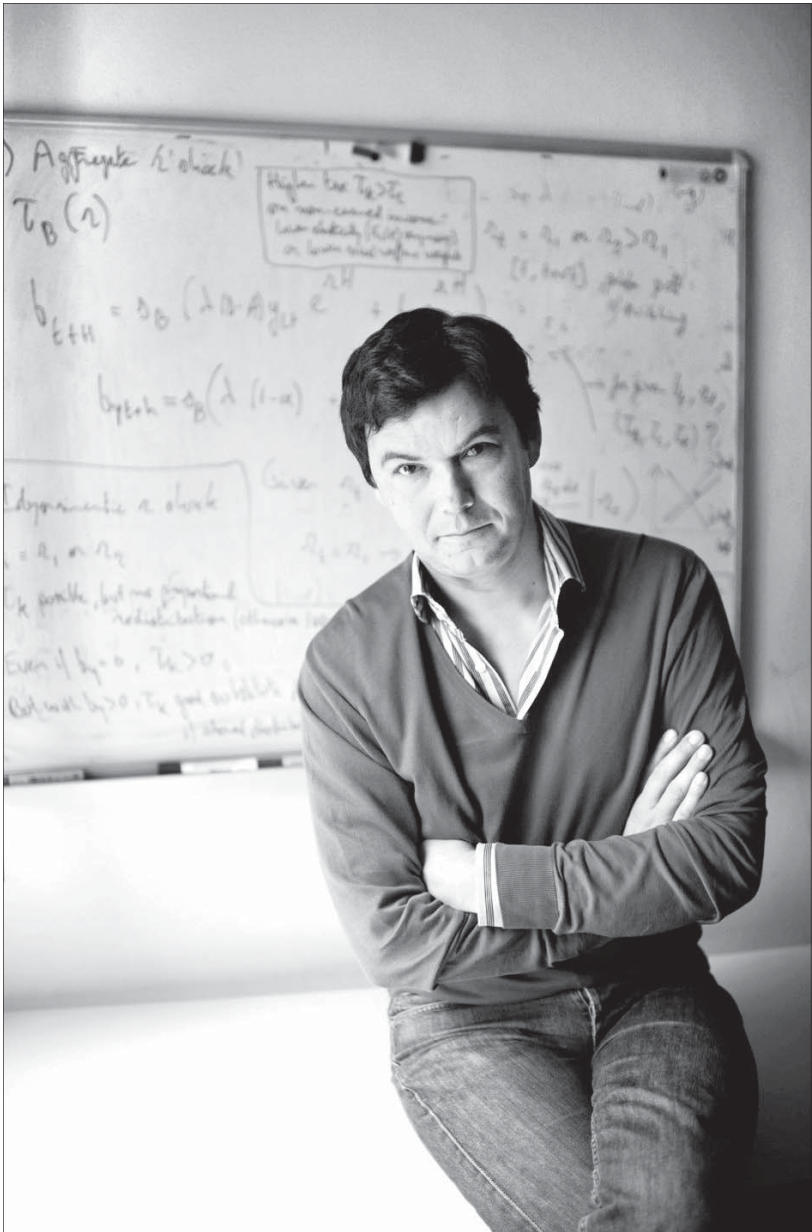
«تکنه‌هایی‌که در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵، همچون سپر برای نظام اقتصادی عمل کردند (جنگ‌جهانی اول، انقلاب بلشویکی، رکود بزرگ…» (ص۹۴ سطرهای ۱۴ و ۱۵)

- مولف راجع‌به تولید ناخالص سرنانه در بلوک روسیه و اوکراین می‌نویسد این رقم «حدود ۱۵هزار یورو در سال یعنی اندکی بیش از ۷۰٪ بالاتر از متوسط جهانی است.» (ص ۶۲ سطر ۱۸ متن انگلیسی) و مترجم آن را اینطور فهمیده و ترجمه کرده است: «تولید سرانه آنها حدود ۱۵هزاریورو در سال یعنی اندکی بیش از متوسط جهانی است.» (ص۱۱۸ سطرهای ۹ و ۱۰ ترجمه فارسی)

- مولف می‌نویسد: «بسیاری از مردم فرض را بر این می‌گذارند که رشد جمعیت به کلی متوقف شده است، در حالی که هنوز چنین نیست و اگرچه همه نشانه‌ها حاکی از این است که ما به‌کندی در همین جهت در حرکتیم، اما در حال حاضر هنوز با چنین فرضی خیلی فاصله داریم.» (ص ۷۲ سطرهای ۸- ۹ و پاراگراف دوم متن انگلیسی) و ترجمه‌ای که مترجم فارسی از همین جمله به دست می‌دهد، این است: «بسیاری گمان می‌کنند رشد جمعیت کاملاً متوقف گشته است که چنین نیست و حتی همه نشانه‌ها - کاملاً خلاف آن گواهی می‌دهند که سرعت حرکت در آن مسیر بسیار کند است.» (!) (ص ۱۲۰ پاراگراف اول ترجمه فارسی)

- مولف (در صفحه ۵۴ سطرهای ۱۴ و ۱۵ متن انگلیسی) می‌نویسد: «... گرایش اینگونه اجاره‌بها عموماً به سمت افزایش است تا وقتی که نرخ بارده به حدود چهاردرصد در سال برسد.» اما مترجم آن را اینطور فهمیده و ترجمه کرده است که: «اینگونه اجاره تا وقتی بارده سرمایه حدود چهاردرصد باشد، افزایش خواهد یافت.» یعنی وقتی کمتر از چهاردرصد شود، افزایش نخواهد یافت. در حالی که منظور مولف درست عکس این است (ص۱۰۸ ترجمه فارسی سه‌سطر مانده به آخر صفحه)

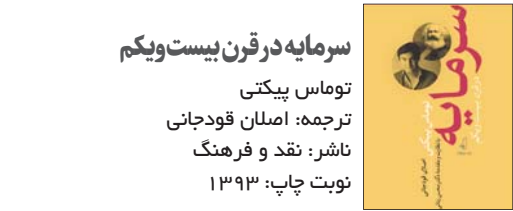
- (در صفحه۵۷ سطرهای ۲۰ و ۲۱) مولف بحثی می‌کند در این‌باره که با تلاش‌هایی‌که در سال‌های دهه ۱۹۳۰ به عمل آمد، منابع آماری پایه بهتر شد و نخستین مجموعه‌های سالانه اطلاعات مربوط به درآمد ملی منتشر گردید و توضیح می‌دهد اطلاعاتی که در این مجموعه‌ها جمع‌آوری و برآورد شده بود «... تا آغاز قرن بیستم یا آخرین دهه‌های قرن نوزدهم به عقب برمی‌گشت.» یعنی پژوهشگران به عقب برگشته و در این مجموعه‌ها اطلاعات مربوط به آن سال‌ها را هم از روی منابع موجود برآورد و تدوین کردند و مترجم که متوجه معنای متن انگلیسی نشده، تصور می‌کند خود این فعالیت‌ها از اواخر قرن نوزدهم شروع شده، بنابراین نوشته مولف را اینگونه ترجمه می‌کند: «شروع این تلاش‌ها اغلب به آغاز قرن بیستم یا آخرین دهه‌های قرن نوزدهم مربوط می‌شد.» و این، در شرایطی است که مولف خود در ابتدای پاراگراف به‌روشنی یادآور می‌شود این تلاش‌ها «در



سال‌های دهه ۱۹۳۰» انجام شد؛ یعنی اگر مترجم به ابتدای همین پاراگراف هم اندک توجهی کرده بود، مرتکب این اشتباه نمی‌شد. (ص۱۱۲ سطرهای ۱۵ و ۱۶ ترجمه فارسی)

- مولف (در آخرین پاراگراف صفحه۶۲ متن انگلیسی) به ترتیب تولید سالانه آفریقای جنوب صحرا، هندوستان، آفریقای شمالی و چین را با یکدیگر مقایسه کرده و می‌نویسد: «هندوستان تا حدودی بالاتر از آفریقای جنوب صحرا و آفریقای‌شمالی بالاتر از هندوستان از چمن آشنایی او با مفاهیم شمالی هم بهتر است.» اما مترجم ترتیب را اینطور فهمیده و ترجمه کرده است: «هندوستان اندکی جلوتر و شمال آفریقا کاملاً جلوتر از جنوب صحرا بوده، چین حتی بهتر از آنهاست.» (آخرین پاراگراف صفحه۱۱۸ ترجمه فارسی) - مترجم حتی در کاربرد زبان فارسی هم می‌لنگد: پیکتی پی از توصیف برخورد پلیس آفریقای جنوبی با کارگران معدن طلا سفید ماریکانا و در توضیح تضاد کار و سرمایه می‌نویسد: «بی‌تردید این نابرابری سهم کار و سرمایه، از لحاظ نمادین می‌تواند احساسات و مخالفت‌های بسیار نیرومندی را برانگیزد.» و مترجم فارسی ترجمه می‌کند: «نابرابری سرمایه و نیروی کار ظاهراً موضوعی است که شوروحال فراوان برمی‌انگیزد.» ظاهراً مترجم فاضل بحث نابرابری کار و سرمایه را با آواز ابوعطا و دستگاه همایون اشتباه گرفته است.

- مولف در متن اصلی می‌نویسد: «از سوی دیگر نظریه ثبات کامل نسبت تقسیم درآمد بین کار و سرمایه، ورای این تغییر جهت‌های دوگانه قرن بیستم و گذشته از آنها -اگر در چشم‌اندازی بلندمدت‌تر مدنظر قرار گیرد- با دوماع دیگر هم روبه‌رو است.» نوشته مولف در ترجمه انگلیسی اندکی تغییر یافته



و مالا زیر دست مترجم فارسی به‌صورت زیر درآمده است: «علاوه‌بر این اگر فراتر از قرن بیستم نگریسته، دیدگاهی بسیار بلندمدت در پیش بگیریم، در مفهوم تقسیم سرمایه -نیروی کار باید تا حدی به این واقعیت توجه کنیم که ماهیت خود سرمایه به‌شدت تغییر کرده است.» (آخرین پاراگراف صفحه۷۶ متن اصلی یعنی متن فرانسه، صفحه۴۲ سطرهای ۱۴، ۱۳ و ۱۵ ترجمه انگلیسی و صفحه۹۵ سطرهای ۴، ۳ و ۵ ترجمه فارسی) در بسیاری موارد، به علت اینکه متن انگلیسی درست فهمیده نشده است، در جریان ترجمه آن به فارسی، موضوع کاملاً وارونه و به ضد خود تبدیل شده، مثلاً در سطور ۱۲ تا ۱۵ صفحه ۱۲۲ ضمن بحث پیرامون شاخص‌های قیمت برای سنجش نابرابری بین کشورها در ترجمه فارسی می‌خوانیم «...گمراه‌کننده خواهد بود که بگوییم آن را می‌توان در یک شاخص منفرد و در نتیجه در یک دسته‌بندی مهم- خلاصه‌کرد.» آنچه در متن انگلیسی آمده درست عکس این است و می‌گویید: «اگر فکر کنیم همه‌چیز را می‌توان در یک شاخص پولی واحد خلاصه کرد و نشان داد که به ما امکان دهد به یک طبقه‌بندی غیرمبهم برسیم، دچار اشتباه شده‌ایم.»

یا در سطور آخر همین صفحه آنجا که در مورد کشورهای فقیر بحث می‌کند، می‌گوید در آنجا قیمت خدمات و کالاها پایین‌تر است زیرا این کالاها و خدمات معمولاً کار برتر هستند و در تولید آنها از کار نسبتاً غیرماهر استفاده می‌شود.» اما در ترجمه فارسی آمده است: «... زیرا اغلب نسبتاً کابر بوده، بیشتر محصول نیروی کار ماهر هستند» اشتباهات در این ترجمه بسیار زیاد است و تقریباً در هرصفحه آن و هریاراگراف از متن آن وجود دارد که بحث پیرامون یکایی آنها موجب اطلال کلام و کسل‌کننده است. آنچه در بالا مثال زده شد، فقط نمونه‌هایی بود برای آنکه سطح عمومی کار را نشان دهد. اما فهرست‌وار در همین یک‌فصل برخی اشتباهات به شرح زیر است:

- صفحه ۹۴ سطر سیزدهم «اندکی افزایش» نیست، «اندکی کاهش» است.

اندیشه

- صفحه۹۵ سطر یازدهم «قرن بیستم» نادرست است و در متن انگلیسی که مبانی این ترجمه قرار گرفته قرن بیست‌ویکم است.
- صفحه ۹۵ هفت‌سطر مانده به آخر صفحه «نسبت سرمایه به نیروی کار» غلط است و صحیح آن «نسبت سرمایه به درآمد» است. در همین صفحه چهارسطر مانده به آخر صفحه مجدداً «نسبت سرمایه به درآمد» اشتباهاً «نسبت سرمایه به نیروی کار» ترجمه شده است که در هر دودومر در متن انگلیسی (سطر آخر صفحه۴۲ و سطر ششم صفحه۴۳ متن انگلیسی) اصطلاح انگلیسی آن capital/income ratio است که به معنای «نسبت سرمایه به درآمد» است و اینگونه غلط‌ها خواننده را مطلقاً سردرگم و عصبی می‌کند.

مجدداً در صفحه۹۶ سطرهای ۴ و ۵ ترجمه فارسی (صفحه ۴۳ سطر ۱۴ متن انگلیسی) اصطلاح capital/income ratio به غلط «نسبت سرمایه به نیروی کار» ترجمه شده است.
- در صفحه۹۷ سطرهای ۱۳ و ۱۴ بحث درباره «درآمد ملی» است که اشتباهاً «سرمایه‌های خارجی» ترجمه شده. مولف می‌نویسد در فرانسه، ایالات‌متحده، آلمان، انگلستان و... «امروز درآمد ملی فاصله چندانی با تولید داخلی ندارد و این اختلاف حدود یک تا دودرصد است.» (صفحه۴۴ سطر۲۶ متن انگلیسی) و مترجم فارسی ترجمه می‌کند که: «درآمد سرمایه‌های خارجی در محدوده یک الی دودرصد تولید داخلی قرار دارد.»
- سطر آخر صفحه۱۰۴ «چندین‌برابر» در متن انگلیسی «ده‌هابرابر» است.

- در صفحه۹۷ سطرهای ۱۳ و ۱۴ بحث درباره «درآمد ملی» است که اشتباهاً «سرمایه‌های خارجی» ترجمه شده. مولف می‌نویسد در فرانسه، ایالات‌متحده، آلمان، انگلستان و... «امروز درآمد ملی فاصله چندانی با تولید داخلی ندارد و این اختلاف حدود یک تا دودرصد است.» (صفحه۴۴ سطر۲۶ متن انگلیسی) و مترجم فارسی ترجمه می‌کند که: «درآمد سرمایه‌های خارجی در محدوده یک الی دودرصد تولید داخلی قرار دارد.»
- سطر آخر صفحه۱۰۴ «چندین‌برابر» در متن انگلیسی «ده‌هابرابر» است.

صفحه۱۰۷ سطر ششم میانگین نرخ بازده بلندمدت اوراق بهادار شش تا هفت‌درصد نیست، بلکه در متن انگلیسی هفت تا هشت‌درصد است.

- صفحه۱۰۸ سطر سوم «علمی» نادرست و «عملی» برابر متن انگلیسی است.

- صفحه۱۰۸ هشت‌سطر مانده به آخر «یک‌میلیون‌دلار» نیست، «یک‌میلیون‌یورو» است.
- صفحه۱۰۹ سطر سوم «۵۰۰۰ دلار» نیست، «۵۰۰۰ یورو» است.

- صفحه۱۰۹ سطر۱۵ «نسبت سرمایه به درآمد» غلط است و صحیح آن در متن اصلی «سرمایه به تولید» است.
- صفحه ۱۱۰ سطر دهم، B «نسبت سرمایه به پس‌انداز» نیست، این ترجمه غلط است و صحیح آن «نسبت سرمایه به درآمد» است.

- صفحه۱۱۱ سطر اول «جورج کینگ» نیست و «رگوری کینگ» است.
- صفحه۱۱۲ سطر۱۵ «قرن نوزدهم» غلط است و صحیح آن «قرن بیستم» است. کل پاراگراف نیز مغلوط و مخوش است.

- در صفحه۱۱۶ توضیح ذیل جدول ۲-۱ «جمعیت اروپا در سال۱۹۱۳ نزدیک به ۲۶درصد جمعیت اروپا بود.» یعنی چه؟ ۲۶درصد جمعیت جهان بود.

- در صفحه۱۱۷ توضیح نمودار ۱-۳ «واگرایی و سپس همگرایی» است که اشتباهاً «همگرایی سپس واگرایی» ترجمه شده است.

- در صفحه۱۱۸ سطر۱۲ بحث درباره «برجمعیت‌ترین پنج‌کشور اتحادیه اروپا» است اما بریتانیای کبیر از قلم افتاده و فقط اسامی چهارکشور ذکر شده است.

- در توضیح شماره ۱۷ ذیل صفحه۱۲۱ عبارت «۰/۸درصد در سال یا نزدیک به ۲۰درصد طی ۲۰سال» ترجمه شده است «۲۰درصد در سال یا ۲۰برابر در یک‌دوره ۲۰ساله، (!)

۲- مترجم با مفاهیم اقتصادی به اندازه‌ای که برای ترجمه چنین کتابی لازم است، آشنایی ندارد

مثلاً: پیکتی در بحث چگونگی توزیع درآمد حاصل از تولید به عقب برمی‌گردد و به قول خود از جوامع سنتی قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم و روابط بین ارباب زمین و دهقان بحث می‌کند. ترجمه نوشته او به این شرح است: «در جوامع سنتی اساس نابرابری اجتماعی و کلی‌ترین علت همه شورش‌های اجتماعی تضاد منافع میان ارباب مالک زمین و دهقانان بود، تضاد میان کسی که زمین را تصاحب کرده بود و کسی که با کار خود آن را می‌کاشت و محصول تولید می‌کرد، تضاد میان آنکه بهره مالکانه دریافت و آنکه این بهره مالکانه را پرداخت می‌کرد.»

اما باوجود توضیح روشن مولف در این‌باره که بحث بر سر جوامع سنتی و روابط بین مالک زمین و دهقانان و تضاد میان کسی است که زمین را در تمکلت دارد و کسی که با کار خود آن را کشت می‌کند، مترجم به علت عدم آشنایی با چارچوب تاریخی این رابطه یعنی نظام فئودال، این اصطلاح را «اجاره زمین» ترجمه کرده است، در حالی که به‌رهای از تولید که دهقان مالکیت زمین به مالک می‌پردازد «بهره مالکانه» است نه اجاره زمین. «بهره مالکانه» مبتنی بریک رابطه دوجانبه بین مالک و زارع است اما «در اجاره زمین» معمولاً سرمایه‌گذار مستاجر که در امر کشاورزی سرمایه‌گذاری و با استفاده از کار کارگران کشاورزی فعالیت می‌کند، ملاک فئودال نیست. در جامعه فئودالی، رعیت، زمین را از ارباب خود اجاره نمی‌کرد و مستاجر ارباب محسوب نمی‌شد، اما اجاره برخلاف آن معمولاً یک رابطه حقوقی بین سرمایه‌گذاری است که زمین را برای استفاده از مالک آن طی قراردادی اجاره می‌کند و یا به با کارگرفتن نیروی کار (طرف سوم) در آن کشاورزی می‌کند. به همین‌دلیل در نظام فئودالی زمیندار مالک محصول بود، اما در اجاره‌داری، سرمایه‌دار مستاجر مالک محصول شناخته می‌شود و به‌هرحال بهره مالکانه از یخ‌بوج با اجاره زمین تفاوت دارد.

- در مورد دیگر وقتی مترجمی می‌نویسد: «مالک چنان آپارتمانی می‌توانند تعداد پول اجاره آپارتمان را پس‌انداز کرده و آن پول را به کاربردهای دیگر اختصاص دهد که بازهم همان‌قدر برای سرمایه‌گذاری‌ای و بازده ایجاد می‌کند.» (ص۱۰۹ سطرهای ۴، ۳ و ۵) پیداست چیزی از معنا و کارکرد اقتصادی «پس‌انداز» و تفاوت آن با «صرفه‌جویی» و نیز رابطه «پس‌انداز» با «سرمایه‌گذاری» نمی‌داند که این جایه‌جایی را «پس‌انداز» ترجمه می‌کند. در همین صفحه۱۰۹ مترجم می‌نویسد: «تشکیل سرمایه شرکت‌های موجود در فهرست بازار اوراق بهادار در اکثر کشورها معمولاً معادل ۱۲ الی ۱۵درصد سال سود سالانه آنهاست.» (طرف سوم) ۱۵درصد سال سود سالانه آنها چیست؟ خواننده باید حدس بزند؟ آیا منظور ۱۲ الی ۱۵درصد سود سالانه آنهاست؟ نه. ۱۲ الی ۱۵درصد در سال است؟ بازهم نه. پس معنای این عبارت سردرگم در سرتاسر این ترجمه چیست؟ آنچه در متن اصلی آمده و از لحاظ اقتصادی بحث شناخته‌شده‌ای است، این است که تشکیل سرمایه اینگونه شرکت‌ها عموماً برابر سود سالانه ۱۲ تا ۱۵سال آنها یا ۱۲ تا ۱۵برابر سود سالانه آنهاست.

ادامه در صفحه ۱۱

گزارش

رقابت سوزه‌ها وساختارها در ساختن تاریخ

گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام در ادامه سلسله‌نشست‌های تخصصی خود در تاریخ ۲۷بهمن به نقد و بررسی کتاب «ساختن تاریخ» اثر الکس کالینیکوس با ترجمه مهدی گرایلو پرداخت. این کتاب در پنج‌فصل جداگانه به سوزه‌ها و عامل‌ها، ساختار و کنش، خردها و منافع، ایدئولوژی و قدرت و در فصل پایانی به سنت و انقلاب پرداخته است. در این نشست ابتدا اکبر معصومیگی مترجم آثار کالینیکوس موضوع نویسنده در این کتاب را دیدگاه مارکسیستی به ماهیت تاریخ دانست: «کالینیکوس از موضع یک ماتریالیست تاریخی به شبهه‌هایی که پس از مارکس در مورد این مفاهیم به وجود آمده، پاسخ می‌دهد. اساس فهم ماتریالیسم تاریخی بر این است که انسان‌ها را نه آنگونه که می‌اندیشند بلکه باید در رابطه آنها با جامعه و ساختار اقتصادی درک کرد. آنچه کالینیکوس در این کتاب به آن می‌پردازد، این است که آیا عاملیت در تاریخ وجود دارد یا انسان اسیر دست نیروهای تاریخی است؟ آیا سوزه‌ای وجود ندارد یا اینکه بالعکس روش‌شناسی فردگرایانه و نظریه گزینش اخلاقی فرد است که توانایی هر کاری را دارد؟» از نظر این منتقد، کالینیکوس به این دوشاخگی معتقد نیست؛ یعنی انسان‌ها را نه اسیر دست تاریخ می‌داند و نه اینکه توانایی هرکاری را دارند. طبق فردگرایی روش‌شناختی، ساختارها باید برحسب افراد توضیح داده شوند و رد این‌ نظر تنها به این معناست که ساختارها را نمی‌توان برحسب افراد تبیین کرد نه اینکه افراد را باید برحسب ساختارها تبیین کرد. بنابراین انسان، تاریخ را می‌سازد و کشاکش و مبارزه طبقاتی نقش اصلی را در این بین ایفا می‌کند. او با اشاره به کیفیت ترجمه کتاب گفت: «این کتاب دارای ثر سنگینی است و مباحث بسیار پیچیده‌ای دارد که درباره بسیاری از مباحث آن منع فارسی وجود ندارد. با وجود این، مترجم با همه این دشواری‌ها کتاب را با کمترین غلط ترجمه کرده است. اما یکی از معایب آن استفاده از حروف اختصاری برای برخی اصطلاحات کتاب است، برای نمونه اصطلاح فردگرایی روش‌شناسی را (ف.ر.) آورده که بنده با آن مخالف هستم به این دلیل که کتابی که موضوع دشواری دارد را نباید با این اختصارگرایی پیچیده‌تر کرد. مترجم در این کتاب با وجدان تمام کار کرده و با اینکه این کتاب نخستین اثری است که ترجمه کرده، توضیحات ضروری به افاضه کلام و خودنمایی نپرداخته و معادل‌ها و عبارات کتاب را بسیار درست و بجا گزینش کرده است.»

سخران بعدی نشست حسینیعلی نوزدی با توضیحی درباره عنوان کتاب سخنان خود را اینگونه آغاز کرد: «برخلاف عنوان کتاب نباید انتظار داشته باشیم راوی به تاریخ و شیوه‌های تاریخ‌نگاری بپردازد. اینجا مفهوم ساختن تاریخ درواقع به یکی از مسایل اساسی و دیرینه در حوزه نظریه اجتماعی اشاره می‌کند.» او این کتاب و دیگر آثار کالینیکوس را دارای ماهیت بین‌رشته‌ای دانست. نوزدی ورود مفهوم عاملیت و ساختار را دارای سابقه‌ای بسیار دیرینه و مطرح‌شدن آن به‌صورت آکادمیک امروزی را مربوط به قرن نوزدهم دانست که همزمان با علمی شدن جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی است. اراده فردی منجر به پیدایش نیت در کنش فردی یا اجتماعی می‌شود و این دو مفهوم اراده و نیت آگاهی را شکل می‌دهد که مارکس از آن به‌عنوان «آگاهی کاذب» یاد می‌کند. به این‌ترتیب برخی از نظریه‌پردازان مفهوم عاملیت بر ساختار را مقدم می‌انند و اصالت را برای فرد کتشفگر قابل می‌شوند به‌طوری که هرگونه حرکت، تغییر و تحول و ساختار بر مبنای اراده فردی صورت می‌گیرد. او یکی از انگیزه‌های مهم سیاسی که موجب نگارش این کتاب شده را نقد نظام سرمایه‌داری به‌عنوان بنیان نظری پروژه سیاسی تحول اجتماعی دانست.

تازه‌های نشر پارسه

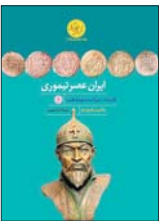
«ایران صفوی» به قلم نویسنده بریتانیایی

دوره صفوی که به‌لحاظ تاریخی در سال ۱۵۰۱میلادی و با تصرف تبریز به دست شاه‌اسماعیل آغاز شد و با سقوط به دست افغان‌ها در سال ۱۷۲۲میلادی پایان گرفت، در نقطه‌عطف تاریخ میانه و تاریخ مدرن ایران جای می‌گیرد. اثر حاضر چارچوبی برای شناخت تاریخ ایران عصر صفویه ارایه می‌دهد. پادشاهی صفویه طولانی‌ترین دوران پادشاهی ایرانی پس از اسلام است که از زمان پیروزی اسلام و فتح ایران در سال ۶۴۰میلادی سابقه نداشت. پژوهشگرانی که مرزهای جغرافیایی کشور مدرن ایران را در شکل کنونی و عادی‌اش می‌بینند، تعیین اولیه این مرزها را از دوره صفویه می‌دانند و هرگونه تغییر در آنها را در طول دوره، «نفع سرزمینی» یا «بنیان‌سرزمینی» نام گذاشته‌اند. درواقع استفاده مکرر از عبارت «دولت» که برای مثال بر مرزهای ثابت و شناخته‌شده بین‌المللی دلالت کند و دارای زبان مشترک و انحصار در قدرت مرکزی باشد هنوز مساله پیچیده‌ای است. نویسنده کتاب با نگاه انتقادی به سایر پژوهش‌هایی که درباره صفویه صورت گرفته، ضمن اشاره به تحولات سیاسی و اقتصادی و درک ساختار قدرت و سیاست‌های موفقیت‌آمیز برخی شاهان - از جمله سیاست‌های اقتصادی آنها - در دوره صفوی، به اصول زیربنایی و اقتدارگرایی این حکومت پرداخته است. وی از همان آغاز، مذهب‌باوری را در تاروپود قدرت و در بستر تاریخ سیاسی و اجتماعی تحلیل می‌کند. آنگاه از سیر تاریخ شاهان صفوی به گفتمان استعلایی صفویه که می‌گوشتند با آن سایر فرق و نحل‌ها را با خود همراه کنند اشاره می‌کند و آن را رمز ماندگاری و ثبات نسبی حکومت صفویه می‌داند. نیومن این روش حکومتی را در تاریخ فلات ایران دارای قدمت می‌داند و معتقد است داشتن روحیه همگرایی و تساهل در ساختار سیاسی دولت‌های ایران در ذیل گفتمان استعلایی دربار از قرن‌ها پیش از اسلام مشهود بوده است. برهمن اساس، شاهان صفویه با ترویج گفتمان فراگیر خود می‌کوشیدند با فرقه‌های مشابه که ایدئولوژی موعودباورانه آنها را برای ثبات و قدرت خویش خطرناک می‌دانستند، نوعی رابطه گفتمانی درجهت اقناع و همگرایی برقرار کنند و در صورت عدم سازش آنها را سرکوب کنند. نویسنده کتاب اندرو جی. نیومن استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبورو اسکاتلند و دانش آموخته دتاری مطالعات اسلامی دانشگاه کالیفرنیاست. وی در حوزه‌های مختلفی از تاریخ اسلام به‌ویژه دوران شکل‌گیری تشیع و فقه امامی تا دوره صفوی صاحب اثر است و در کنار مطالعات اسلامی، در زمینه متون ادبیات فارسی و عربی فعالیت می‌کند. از او کتابی با نام «دوره شکل‌گیری تشیع دوازده‌امامی، گفتمان حدیثی میان قم و بغداد» که ترجمه و منتشر شده است، کتاب حاضر به زمینه‌سازی و بنیانگذاری اسماعیل‌اول، سازمان‌یابی و تثبیت پادشاهی شاه‌طهماسب، دومین جنگ داخلی، چالش‌های بزرگ و دوران سلطنت شاه‌عباس‌اول، دگرگونی‌های دربار و دوره سلطنت شاه‌صفی و شاه‌عباس‌دوم و شکست پادشاهی سلطان حسین می‌پردازد. در بخشی از کتاب «ایران صفوی» که به «بحران معنوی در صحنه شهری» پرداخته، می‌خوانیم: «شاه عباس از گفتمان‌های مخالف در قوهو‌خانه‌های پایتخت که مورد حمایت هنرمندان، شاعران، موسیقی‌دانان، قصه‌سرایان و صوفیان بود، احساس نگرانی می‌کرد؛ از این‌رو، افراد وابسته‌به‌دربار را برای نظارت بر فعالیت این میعادگاه‌های هنری می‌فرستاد تا ضمن نظارت بر آنها، هم اقامه نماز کنند و هم مواضع صحیح را به آنها گوشزد نمایند. نشر و توزیع انواع کتاب‌های دینی به زبان فارسی و مبانی مذهب شیعه دوازده‌امامی و مناسک آن که توسط علما از جمله شیخ‌بهایی، میرداماد و شاکر‌الدانش مانند محمدتقی مجلسی نگاشته می‌شد، گویای تلاش‌ها و اقداماتی است که دربار و علما برای تأثیر در گفتمان دینی عوام، در این‌دوره و شاید برای تضمین راست‌کیشی موردنظر دربار به عمل می‌آورد است.»

ایران صفوی (نوزایی امپراتوری ایران)، **اندرو جی. نیومن**، **ترجمه: عیسی عبّدی**، **نوبت چاپ: ۱۳۹۳**، **قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان**

ایران در عصر تیموری

«ایران عصر تیموری» پژوهشی درباره حکومت و جامعه ایران و آسیای‌میانه در زمان حکمرانی شاه‌رخ، جانشین تیمور در ایران است. تیمور ترک مسلمانی از نسل مغولان بود که به سال ۱۳۷۰میلادی در سمرقند به قدرت رسید و بیشتر عمرش با فتوحات موفقیت‌آمیز همراه بود. بعدها فرزندش شاه‌رخ جانشین او شد. ایام سلطنت او از ۱۴۰۹ تا ۱۴۴۷ محور اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد. شاه‌رخ پادشاهی باتدبیر بود که با کنترل شدید قلمرو تجزیه‌یورش خود، بین نیروهای ایدئولوژیک و سیاسی زمانه‌اش توازن برقرار کرده بود. کتاب حاضر مشتمل بر هشت فصل است: تکوین حکومت تیموریان در زمان شاه‌رخ، مسایل مربوط به منابع و تاریخ‌نگاری، دیوان حکومتی



شاه‌رخ و کارکنان آن، منابع سیاسی و نظامی ایران، حکومت تیموریان در جنوب و مرکز ایران، تحرکات سیاسی در حوزه ماوراء‌الطبیعه، سلسله و سیاست طبقات مذهبی، عصیان سلطان محمد یاسنقر و منازعات جانشینی شاه‌رخ. این کتاب را پروفیسور بناتریس فوربز منز استاد گروه تاریخ دانشگاه تافتن در آمریکا و یکی از تیموری‌پژوهان برجسته جهان نوشته است. آثار رساله دکتری او نیز «سیاست و مهار در عصر تیمور» بود. وی در بیش از سه‌دهه پژوهش در این حوزه، ده‌ها مقاله به چاپ رسانده و این کتاب دومین اثرش در حوزه تیموریان بعد از کتاب «برآمدن و فرمانروایی تیمور» است. «ایران عصر تیموری» پژوهشی جامع است که تاریخ ایران را در سده‌ای پرحادثه از تاریخ جهان روایت و تحلیل می‌کند. در بخشی از کتاب با عنوان «تحركات سياسي در حوزه ماوراء‌الطبیعه» که به سالة تعبیر خواب و اعتقادات اولیای دینی آن زمان پرداخته است می‌خوانیم: «شخصیت‌های دینی مسلمان و حکام، اغلب بناهای دینی خودشان را در جاهایی که از قبل تقدس زیادی داشتند تأسیس می‌کردند و از این راه به قدرتشان رسمیت می‌دادند؛ بدین شیوه، امکان تقدس خودشان را بدون تهدیدات معمول صاحب‌منصبان دینی حفظ می‌نمودند. نهری به نام «جوی آب رحمت» در سمرقند احتمالاً از این نوع اماکن بود. منابع تاریخی معاصر گزارش کرده‌اند که مردم در شهر دوشنبه، آخر سال شمسی برای اعجاز غسل و دعا در اینجا جمع می‌شدند. راهنمای قیور تیموریان درباره شهر سمرقند به ما اطلاع می‌دهد که شیوخ و علما قبول داشتند که این چشمه با حدیث پیامبر که فرموده بود در سمرقند چشمه‌ای است از چشمه‌های بهشت، یکی است.»

ایران عصر تیموری (قدرت، سیاست و مذهب)، **بناتریس فوربز منز**، **ترجمه: اکبر صبور**، **نوبت چاپ: ۱۳۹۳**، **قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان**